

The Truth of Parables in the World, Words, and Quranic Stories with the Approach of the Visualization of Actions

Mahbubeh Moonesan¹

Received: 2024/05/29 • Revised: 2024/11/02 • Accepted: 2025/02/09 • Published online: 2025/04/09



Abstract

Parables are among the most magnificent literary and artistic manifestations of the Quran, through which divine truths and eternal realities are expressed in a way that nourishes each individual according to their capacity. Parables have been primarily studied from a literary perspective, with an emphasis on their rhetorical aspects, often overlooking their deeper, educational dimensions and the unique methods used in their illustration. Additionally, Quranic stories and the entire wording of the Quran, which offer a higher form of parable than common and widespread ones, have been ignored. However, it must be understood that when an individual encounters the parables of the Quran, they do not merely focus on the literary aspects but instead pursue the educational goals and impacts they convey. While literature serves as a key that unlocks these meanings, it is essential to acknowledge that existing studies on Quranic parables are but a glimpse into the infinite expanse of the Quran's depth. A more profound and detailed exploration of the concept of parables is necessary to uncover its secrets, which represent lofty divine knowledge. This study, using a descriptive-analytical method, expands the concept of parables from the conventional examples to stories and all

1. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Garmsar, Iran. mahbubeh_moonesan47@yahoo.com

* Moonesan, M. (2024). The Truth of Parables in the World, Words, and Quranic Stories with the Approach of the Visualization of Actions. *Journal of Studies of Quranic Sciences*, 6(21), pp. 160-189. <https://doi.org/10.22081/jqss.2025.69211.1302>

Quranic words. It aims to investigate the embodied truths of human actions as presented through parables in the Quran. This paper offers an overview of parable methods in the Quran, defining parables, their types, and their benefits, and explores the nature of parables in the world and the Quran, emphasizing the portrayal of the visualization of human actions as outlined by God.

Keywords

Quran, Eloquence, Parable, Visualization, Truth



حقيقة التمثيل في العالم، ألفاظ وقصص قرآنية، بالتركيز على تجسّم الأعمال

محبوبة مونسان^١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٤/٠٥/٢٩ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٤/١١/٠٢ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٢/٠٩ • تاريخ الإصدار: ٢٠٢٥/٠٤/٠٩

الملخص

إن التمثيل والاستعارة من أروع التحليلات الأدبية والفنية للقرآن الكريم، حيث يتم من خلاله صياغة الحقائق الإلهية الثابتة الصادقة، ليسقي كل فرد حسب طاقته. ولم يُنظر إلى "الاستعارة" إلا من الناحية الأدبية ومن جوانبها البلاغية، ولم يُنظر إليها إلا إلى جانبها الأدبي. وتم إهمال دراسة الأبعاد التربوية الفريدة للتمثيلات القرآنية في إرشاد الناس وأبعاد الأساليب الاستعارية، كما تم إهمال قصص القرآن وجميع كلمات القرآن التي تعد أمثلة ممتازة للاستعارات الشائعة والرائجة في القرآن، مع العلم بأن المستمع حين يواجه بأمثال القرآن لا يلتفت إلى جانبها الأدبي إطلاقاً، بل يسعى إلى أهدافها وآثارها التربوية، ولكن البعد الأدبي قد يكون المفتاح الذي يفتح أقفال المغلقة. ولا بد أن نعترف بأن ما تم بحثه عن استعارات القرآن لا يزال يشكل جزءاً ضئيلاً من المعرفة اللامتناهية التي يتضمنها القرآن. ومن المناسب أن ننظر عن كسب وبعث إلى بحث "الاستعارة والتمثيل" ونتفحصها من زوايا مختلفة لنصل إلى أسرارها التي هي حقائق المعرفة الإلهية السامية. وفي هذا المقال حاولنا استخدام المنهج الوصفي التحليلي لتوسيع

١٦٢
مِطَالَعَاتُ الْقُرْآنِ

سأل
نفسهم، فسأله سوره، يا بزرگوار، (پیشانی ۱۴۰۳)

١. أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة پیام نور، كرمانشاه، إيران.

mahbubeh_moonesan47@yahoo.com

* محبوبة، مونسان. (٢٠٢٤). حقيقة التمثيل في العالم، ألفاظ وقصص قرآنية، بالتركيز على تجسّم الأعمال، الفصلية العلمية - الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٦(٢١)، صص ١٦٠-١٨٩.

<https://doi.org/10.22081/jqss.2025.69211.1302>

نطاق المناقشة من الأمثال والاستعارات الشائعة إلى قصص القرآن وكلماته بأكملها، ومن خلال بعض الأمثال الشائعة في القرآن الكريم، دعونا نتناول بعض الحقائق في أفعال البشر المجسمة، والتي تم تقديمه في شكل الأمثال. يتناول هذا المقال عرضاً موجزاً لأساليب الاستعارة في القرآن الكريم، ويحاول أن يقدم لمحة عامة عن تعريفاتها وأنواعها وفوائدها، مثل: حقيقة الاستعارة في الكون، وحقيقة الاستعارة في القرآن الكريم، وبيان وظائفها، وأمثلة على الاستعارة القرآنية، وبيان الصورة التي عرضها الله تعالى عن تجسم الأفعال البشرية وتمثيلها في القرآن الكريم.

الكلمات الرئيسية

القرآن الكريم، البلاغة، التمثيل، التجسم، الحقيقة.



حقیقت تمثیل در دنیا، الفاظ و قصه‌های قرآنی با رویکرد تجسم اعمال



محبوبه مونسان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱ • تاریخ آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

چکیده

تمثیل از جمله باشکوه‌ترین جلوه‌های ادبی و هنری قرآن است که به واسطه آن حقایق حق و ثابت الهی به قالب آن ریخته می‌شود تا هر کسی را بنا به ظرفیت خودش سیراب کند. تمثیل فقط از منظر ادبیاتی و از جنبه‌های بلاغی آن مورد توجه قرار گرفته و تنها به جنبه ظاهری ادبیاتی آن نگریسته شده است. بررسی ابعاد تربیتی منحصربه‌فرد مثال‌های قرآنی در هدایت انسان‌ها و ابعاد روش‌های تمثیل مغفول مانده و قصه‌های قرآن و تمام الفاظ قرآن که مثلی اعلا تر از تمثیل‌های رایج و شایع در قرآن است نادیده گرفته شده است، در حالی که باید دانست که شنونده در مواجهه با تمثیل‌های قرآن به هیچ وجه به جنبه ادبیاتی آن توجه نمی‌کند، بلکه اهداف و آثار تربیتی آن را تعقیب می‌کند، اما ادبیات می‌تواند کلیدی باشد که قفل‌های ناگشوده آن را می‌گشاید. باید اعتراف کرد آنچه درباره تمثیلات قرآن پژوهش شده هنوز نمی‌ازد لم بیکران قرآن است. جا دارد با نگاهی دقیق‌تر و عمیق‌تر به بحث تمثیل بنگریم و از زوایای مختلف بررسی نماییم تا به اسرار آن، که حقایق بلند معارف الهی است، دست یابیم. در این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی تلاش شده دایره آن را از امثال‌های رایج آن، به قصه‌ها و کل الفاظ قرآن گسترش دهیم و با نمونه‌هایی از تمثیل‌های رایج قرآن اندکی از حقایق تجسم یافته اعمال انسان، که در قالب

۱۶۴
مِطَالَعَاتُ الْقُرْآنِ

شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳ (پیاپی ۲۱)

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه پیام نور، گرمسار، ایران. mahbubeh_moonesan47@yahoo.com

* مونسان، محبوبه. (۱۴۰۳). حقیقت تمثیل در دنیا، الفاظ و قصه‌های قرآنی با رویکرد تجسم اعمال. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۶(۲۱)، صص ۱۶۰-۱۸۹.

<https://Doi.org/10.22081/jqss.2025.69211.1302>

تمثیل آمده است، را بررسی کنیم. این مقاله نگاهی اجمالی به روش‌های تمثیل در قرآن دارد. در آن تلاش شده تا کلیاتی از تعاریف، انواع و فواید مثل، حقیقت تمثیل در عالم، حقیقت تمثیل در قرآن، بیان کارکردهای آن و نمونه‌هایی از تمثیل‌های قرآنی پرداخته شود و تصویری که خداوند از تجسم و تمثیل اعمال انسان‌ها در قرآن عرضه کرده، تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها

قرآن کریم، بلاغت، تمثیل، تجسم، حقیقت.



مقدمه و طرح مسئله

قرآن کریم اقیانوسی بی‌کران است که از موطن عقل محض تنزل یافته و به کسوت الفاظ و کلمات اعتباری که قرارداد محض است، درآمده است، از این رو غواصان طریق حقیقت هر یک به فراخور حال خود گوهرهای نهفته در آن را صید می‌کنند. لیک تیزپروازان اندیشه بر آسمان بی‌نهایتش به پرواز درآمده، ستارگان حقیقت آن را از افقی بالا و روشن نظاره‌گرند.

تمثیل ازجمله باشکوه‌ترین جلوه‌های ادبی و هنری قرآن است که به واسطه آن حقایق حق و ثابت الهی از عرش لوح محفوظ به قالب آن ریخته می‌شود تا هر رهگذر خسته‌ای را بنا به ظرفیت خودش سیراب کند.

تمثیل در گذشته‌ای نه چندان دور فقط از منظر ادبیاتی و از جنبه‌های بلاغی آن مورد توجه قرار گرفته است و تنها به جنبه ظاهری ادبیاتی آن نگریسته‌اند.

بررسی ابعاد تربیتی منحصر به فردی که مثال‌های قرآنی در پرورش نفوس و هدایت انسان‌ها بر عهده دارند، مغفول مانده است.

همچنین بررسی ابعاد و روش‌های تمثیل مورد غفلت قرار گرفته به‌طوری که همواره فقط مثل‌های قرآنی را به چشم تمثیل نگریسته‌اند، قصه‌های قرآن و تمام الفاظ قرآن که مثلی‌اعلاتر از تمثیل‌های رایج و شایع در قرآن است، نادیده گرفته شده است، درحالی که باید دانست که شنونده در مواجهه با تمثیل‌های قرآن به هیچ وجه به جنبه ادبیاتی آن توجه نمی‌کند، بلکه اهداف و آثار تربیتی آن را تعقیب می‌کند، اما ادبیات می‌تواند کلیدی باشد که قفل‌های ناگشوده آن را می‌گشاید.

باید اعتراف کرد آنچه درباره تمثیلات قرآن به رشته تحریر درآمده هنوز نمی‌از لم بیکران قرآن است. جا دارد با نگاهی دقیق‌تر و عمیق‌تر به بحث تمثیل نگاه کرد و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد تا به اسرار و رموز آنکه حقایق بلند معارف الهی است، دست یافت. در این نوشتار مجال بررسی کامل آن نیست، چراکه دریای تمثیل‌های قرآن در این پژوهش کوتاه نمی‌گنجد، با این حال تلاش شده است؛ اولاً:

روزنه‌ای کوچک را به باغ گسترده تمثیل بکشاییم و دایره آن را از امثال‌های رایج آن به قصه‌ها و کل الفاظ قرآن بسط و گسترش دهیم. ثانیاً: با نمونه‌هایی از تمثیل‌های رایج قرآن اندکی از حقایق تجسم یافته اعمال انسان که در قالب تمثیل آمده است را مورد بررسی قرار بدهیم. چنانکه این روش از به تصویر کشیدن حقیقت عمل انسان در قالب تمثیل هم در قرآن کریم رایج است و هم در معراج حضرت رسول اکرم ﷺ که حقایق اعمال مردمان که بی‌صورت است در ظرف صورت‌ها و شکل‌ها برای حضرت رسول اکرم ﷺ به نمایش درآمدند و این قصه‌های نمایش داده شده تمثیلی شد از مَثَل حقیقی اعمال انسان‌ها. تصویرهایی از اعمال صالح و ناصالح که پیامبر اکرم ﷺ بعد از بازگشت برای مردم بازگو کردند.

در این نوشتار بر آنیم تا به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. ۱. حقیقت تمثیل چیست؟ ۲. آیا تمثیل‌های قرآن به همین مثل‌های رایج محدود می‌شود؟ ۳. آیا خداوند کریم در قرآن بازتاب و نتیجه حقیقی عمل انسان در آخرت را مشخص کرده و ظهور حقیقی هر عمل در قیامت در قرآن تبیین و توضیح داده شده است؟ ۴. آیا مثل‌های قرآن گویای حقیقت نهفته در اعمال انسان است؟

در این پژوهش به پرسش‌های مذکور از نظر قرآن کریم و مفسران و اندیشمندان تشیع پاسخ داده می‌شود.

۱. پیشینه تحقیق

درباره تمثیل در قرآن، نوشتارهای متعددی وجود دارد؛ «علوم قرآنی» اثر محمد هادی معرفت، «اسرار البلاغه» و «دلائل الاعجاز» اثر عبدالقاهر جرجانی، «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن» اثر محمد قاسمی. در نوشتارهای مذکور درباره تشبیه و تمثیل در قرآن بحث شده است، اما به شکل جزئی به واکاوی روش‌های تمثیل و نمود آن در تجسم اعمال پرداخته نشده است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «تشبیه تمثیل در قرآن از نگاه زمخشری» توسط غلامرضا کریمی فرد نوشته شده است و نیز مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تمثیلی در قرآن» از محمد مهدی رکنی یزدی وجود دارد که شیوه‌ای به‌طور کامل

متفاوت با این مقاله را دارند، از جمله مقاله‌های دیگری که به‌طور تقریبی با این موضوع مناسبت دارند، اما با شیوه و روشی متفاوت از این مقاله نوشته شده است. روش منحصر به فرد مقاله حاضر، نگاه گسترده و متنوع به حقیقت تمثیل است و رمزگشایی حقیقت اعمال انسان در جسم تمثیل، درحالی که مقاله‌های مذکور و مشابه آن فقط شرح مبسوط تشبیه تمثیلی را بیان کرده‌اند.

۲. تعریف مثل

واژه «مثل» در لغت به معنای شبه، نظیر، صفت، عبرت و نشانه، حجت و سخن و شاخص آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۱۰؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۰۵۶). در معنای اصطلاحی میان محققان و نویسندگان دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. زمخشری می‌گوید: «به سخن رواج یافته‌ای که در آن مضرب به مورد تشبیه شده باشد، «مثل» گفته می‌شود» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۲).

نظام در تعریف مثل می‌گوید: «در مثل چند چیز جمع می‌شود که در کلام دیگر یک‌جا وجود ندارد: ایجاز، لفظ، حسن تشبیه و زیبایی کنایه و بلاغت» (میدانی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۹).

سکاکی فقط استعاره تمثیلی را مثل نامیده است و می‌گوید: «تشبیه تمثیلی اگر بر پایه استعاره نه غیر آن، رواج یابد «مثل» نامیده می‌شود و «مثل» تنها به روش استعاره است و تغییر نمی‌یابد» (سکاکی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۷).

اما عبدالقاهر جرجانی «مثل» را فقط استعاره تمثیلی نمی‌داند، بلکه در نگاه وی «مثل» یعنی «تشبیه تمثیل» یا «استعاره تمثیلی» است. «شایسته است که بدانی مثل واقعی و تشبیهی که بهتر است تمثیل نامیده شود آن مثل را از تشبیه ظاهر و صریح دور می‌کند و تمثیل حاصل نمی‌شود مگر به یک یا دو جمله یا بیشتر» (جرجانی، ۲۰۰۹م، ص ۴۷).

بدین ترتیب نتیجه می‌گیریم که امکان محدود کردن مثل در استعاره تمثیلی یا تمثیل وجود ندارد، بلکه بهتر است بگوییم پایه مثل تشبیه است، چه در قالب تشبیه تمثیل و چه در استعاره تمثیلی و چه تشبیه ساده باشد.

۳. ویژگی‌ها و فواید تمثیل

تمثیل فنی است در سخن که برای تسهیل و تسریع در فهم شنونده به کار می‌رود؛ زیرا مفاهیم معقول، گاه چنان ظریف و پیچیده هستند که جز از راه تمثیل قابل فهم و تفهیم نیستند؛ از این روست که بسیاری تمثیل را تشبیه معقول به محسوس دانسته‌اند. ابن اثیر تمثیل را دارای سه ویژگی مبالغه، بیان و ایجاز دانسته است (ابن اثیر، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۲).

به گفته جرجانی، هرگاه تمثیل، پشت‌بند کلام قرار گیرد، و یا جایگزین سخن گردد و از صورت اصلی به صورت مثل درآید، آن را ابهتی شایسته فراگیرد و فضیلتی والا به دست آورد که بر ارزش آن بیفزاید و آتش آن را شعله‌ورتر سازد. افزون بر این، نیروی کلام را بالا برده، در برانگیختن نفوس و جلب قلوب تأثیر بیشتر و بهتری خواهد داشت (جرجانی، ۲۰۰۹م، صص ۸۸-۸۹).

از فواید مثل این است که معارف معقول و بلند را به سطح مطالب متخیل و محسوس تنزل می‌دهد تا در سطح فهم همگان قرار دهد، مانند ریسمانی که از اوج معرفت‌های والا به سطح افهام مردم آویخته می‌شود تا آنان که درک معارف بلند را ندارند، به مثل تمسک جسته و در حدّ خود بالا روند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۳۲۶-۳۲۷).

«مثل» پرده از روی معناهای پنهان برمی‌دارد و زوایای تاریک آن را روشن می‌سازد و مفاهیم کلی که ذهن در مواجهه با آنها دچار ابهام می‌شود و در فهم حقایق آن به دشواری می‌افتد، «مثل» امور مبهم آن را آشکار می‌سازد و چراغی پرفروغ برای هدایت ذهن‌ها به سمت حقیقت می‌شود.

تمثیل یکی از روش‌های بلاغی است که بیشترین تأثیر را بر مخاطب دارد، روشی که گوینده ماهرانه و زیرکانه مخاطبش را غرق در ظاهر مثل می‌کند تا بدون اینکه او را در استدلال‌های سخت بیندازد، به اصل حقیقت و معنایی که در نظر دارد برساند.

فخر رازی می‌گوید: «مثال‌ها آنچنان تأثیری در دل‌ها می‌گذارند، که توصیف خود شیء نمی‌تواند آن تأثیر را داشته باشد، چراکه هدف از مثل، تشبیه امور مخفی به آشکار و غایب به حاضر است. و مثال حقیقت یک امر را بهتر می‌نمایاند و حس را با عقل منطبق می‌نماید» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۱۲).

رواج اصطلاح ضرب المثل (زدن مثل) در میان مردم به جهت تأثیری است که بر جان‌ها و روح‌های مردم می‌گذارد مانند این است که گوینده سخن خود را چنان بر گوش‌های مخاطبان می‌کوبد که اثر آن بر قلب و جان فرومی‌رود.

«مثل» معانی بسیاری را که شاید سخن فرسایی درباره آن صفحه‌های بسیاری را اشغال کند، در جمله کوتاه و مختصر بیان می‌کند. مثل کوزه‌ای کوچک است که آب بسیاری را در خود می‌فشارد.

اصل و اساس همه مثال‌ها در این عالم و بالاترین، شریف‌ترین و عظیم‌ترین آنها، تمثیل عالم ماده (حس) است از عالم روحانی غیب و ملکوت، آنچه از لفظ عالم مثال در الفاظ جاری است، عالم بالاتر از ماده را مثال می‌شمارد، درحالی که مثال‌ها همواره مرحله تنزل یافته عالم بالاتر هستند، با این دیدگاه عالم ماده مثلی است از عالم غیب هم صورت‌های جزئی آن و هم صور کلی آن خبر از حقایق عالم بالاتر از خود را می‌دهند.

صورت‌های اشیا در این عالم «صَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمُ» (غافر، ۶۴) نشان می‌دهند که در ورای این صورت ظاهری حقایقی که نشانگر واقعیت این صورت‌ها هستند، نهفته است و فهم آنها بر طبق این آیه: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت، ۴۳) نصیب کسانی نمی‌شود که فقط عالم خاکی را درک می‌کنند و درکی از حقایق نهفته در این مثال‌ها ندارند، بلکه درک حقایق ماورای این صورت‌های مثالی تنها به وسیله عالمان، دانشمندان و متفکران انجام می‌پذیرد.

این ژرف‌نگران با نگاه به این مثال‌ها به حقایق بالاتر آنها پی می‌برند، لازم به ذکر است خداوند برای عالمان به شکلی دیگر در قرآن سخن گفته، آنها با تیزبینی و دقت‌نظری که دارند زودتر از دیگران به نتیجه می‌رسند، چراکه راسخان در علم به چینش و نظم و هماهنگی حاکم بر عالم آگاهی و تسلط دارند و روش درست رسیدن به حقایق را می‌دانند.

۴. توضیح و تعریف تمثیل در قرآن

بیانات لفظی قرآن، مثل‌هایی برای معارف حقه الهیه است. خدای تعالی برای اینکه آن

معارف را آشکار کند و آنها را تا سطح افکار عامه مردم که جز حسیات را درک نمی‌کنند، پایین آورد و معانی کلیه را در قالب حسیات و جسمانیات به فراخور حال مخاطبان عرضه کرد. در تمثیل، غرض گوینده این است که شنونده از مثال به ممثل منتقل شود. غرض این نیست که فقط خبری داده باشد، بلکه گوینده در پی این است که شنونده از ظاهر کلام عبور کرده به معانی مجرد «مثل» راه یابد. هر یک از تمثیلات قرآنی، با کلیه کلمات خود در پیچه روح آدمی را گشوده و با ترسیم‌های دقیق و عمیق خود معقول را محسوس ساخته و مخفی را آشکار می‌کند (صبحی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۹).

روشی که با آن قرآن حقایق عالم غیب را مجسم می‌سازد، نقش بسزایی در پوشاندن لباس حیات و زندگی بر تن جسمانیت دارد. قرآن کریم با سبکی خاص، حقایق گسترده عالم ملکوت را که حیاتی جاودانه دارند بر پیکره بی‌جان جسمانیات می‌ریزد و با آن آیاتی را می‌آفریند که تا قیامت رحمت برای جهانیان است.

چه زیبا این حقیقت را سید قطب به تصویر کشیده است؛ تصویری است با رنگ، تصویری با حرکت، با سازندگی و کوبندگی، نوای زنگ کاروان کلمات و سوزش نغمه‌های عبادت‌ها و موسیقی که چشم و گوش آدمی را فرامی‌گیرد و فکر و خیال و وجدان را پر می‌کند و یک تصویری زنده و نمایش سازنده که از عالم حیات و زندگی آمده نه تصویری بی‌جان و مرده، تصویری که ابعاد آن به اندازه مشاعر وجدان‌های بیدار است (قطب، ۱۳۵۹، صص ۱۰۷-۱۰۸).

از مشخصه دیگر تمثیلات قرآنی نظم بدیع و منطقی آن است که بر مجموع آیات دارای تمثیل حاکم است. تمثیل قرآن برای رسیدن به یک نتیجه مطلوب با ذکر مقدمه‌ای زمینه‌سازی می‌کند، سپس آن موضوع را با ذکر یک مثال به معنا و حقیقت اصلی آن مقدور می‌سازد. آنگاه با آوردن نتیجه حکم، هدف نهایی را اعلام می‌دارد.

گوناهگونی شکلی تمثیلات قرآنی که آن را از یکنواختی درآورده و با تنوعی ماهرانه تابلویی جذّاب با رنگ‌های گوناگون و هماهنگ را در مقابل دیدگان مخاطبان به تصویر کشیده است، از دیگر شاخصه‌های تمثیل در قرآن است.

۵. مراتب و جایگاه‌های مثال در عالم و روش‌های عرضه آن در قرآن

تمثیل‌های قرآن بر سه اصل استوار است: ۱. مایه تذکر و یادآوری است (روم، ۵۸). ۲. سبب تفکر و اندیشه است (حشر، ۲۱). ۳. حقیقت حقه آن را فقط عالمان می‌فهمند (عنکبوت، ۴۳)، ولی خداوند همه عالم حس را مثلی از عالم بالاتر آفریده و هر مرتبه از عالم نشان‌دهنده بالاتر از خود است و این روش از مراتب و جایگاه‌های تمثیل در قرآن هم رواج دارد.

۵-۱. حقایق تنزل یافته در الفاظ قرآن

اولین و اساسی‌ترین روش عرضه مثال در قرآن، کل الفاظ قرآن کریم است. اصل و مبدأ قرآن کریم، نشئت گرفته از صفحات مُکَرَّم و بلندمرتبه و پاک و منزه است که به‌دست سفیران حق و ملائکه مقرب و عالی‌رتبه و با حسن و کرامت از آن مرتبه عالی به این مرتبه أسفل تنزل یافت و در کسوت لغت و لفظ عربی مبین خود را نشان داد. از آن مقام بالا که عالم بسیط است و از حدود و کثرت خبری نیست، شکل و شمایلی ندارد، پایین آمد و تفصیل یافت و در قالب الفاظ درآمد، این الفاظ مثلی شد برای آن حقایق، پس اگر بخواهیم از تمثیلی بودن قرآن سخن بگوییم، بالاترین درجه و مرتبه آن این است که کل الفاظ قرآن تمثیلی شد برای نشان دادن آن مرتبه بالای حقایق حقه الهیه که بی‌شکل و مثل بود؛ زیرا کل مسائل عالم ماده مثلی است از حقایق عالم بالا، الفاظ نیز به نوبه خود ظرف‌هایی هستند که حقایق بالای عالم معنا را در اشکال خود جا داده‌اند در واقع شکل ظاهر یک کلمه که تشکیل یافته از حروف است خبر از معنای بالاتر از خود می‌دهد. صفت و معنای حاصل از لغت‌ها و کلمه‌ها مربوط به عالم ماده نیست؛ بنابراین کل حروف، کلمه و جمله مثال‌هایی هستند که معانی عالم مجردات را در خود جای داده‌اند و به‌ویژه آیات قرآن که نسبت به بقیه الفاظ جایگاه ویژه‌ای دارند از آن جهت که تجلی حقایق نور الهی هستند.

۵-۲. همه عالم تمثیل یافته حقیقت عالم بالا

خداوند در آیه ۱۶۴ سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌ها که در دریا به سود مردم روان می‌شوند، و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مُردگی‌اش زنده کرد و از هر جنبه‌ای در آن پراکند، و گرداندن باده‌ها و ابر رام‌شده میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است برای مردمی که خرد را به کار برند» و در بسیاری از آیات دیگر همین مسئله را یادآوری می‌کند. در این آیات انسان را به تفکر، تعقل و تدبیر در این آیه‌ها که همان خلقت آسمان و زمین است، دعوت می‌کند.

خداوند خلقت آسمان‌ها و زمین و تمام آنچه در آن آفریده را به‌عنوان آیت معرفی می‌کند؛ یعنی اینها نشان، علامت و مثلی هستند که شما را به حقایقی بلند می‌رساند. این مسئله نشانگر آن است که آفریده‌های خداوند در دنیا در عین اینکه نعمت‌هایی از جانب خداوند برای زندگانی انسان در روی زمین هستند، مُثَل، نظیر و حجتی از حقیقت‌های ماورایی خود می‌باشند و انسان تیزبین و عمیق را به کشف باطن خود دعوت می‌کنند. این مسئله در الهیات به‌عنوان برهان آفاقی مطرح می‌شود، یعنی این مُثَل مانند ریسمانی است که از عرش خدا آویخته شده تا خردمندان عالم با تفکر و تعمق به حقایق آن پی ببرند.

ملاصدرا درباره مثالی بودن دنیا برای آخرت پس از آنکه بیان می‌دارد، حال اهل دنیا و انس و الفت ایشان به شهوات دنیایی به‌سان حال خفاشان کوری است که به ظلمت و تاریکی انس گرفته و با طلوع صبح قیامت اضطراب و وحشت بر ایشان مسلط می‌شود، می‌گوید: هدف از تمام مثل‌هایی که در قرآن و روایات نبوی وارد شده آگاه ساختن نفوسی است که از درک احوال جهان آخرت بیگانه است. ملاصدرا معتقد است تمام محسوسات طبیعی و مادی نسبت به انواع عقلی خود مثال‌ها و شبیه‌ها به‌شمار می‌آیند؛ چنان‌که دنیا و تمام آن چیزی که در آن است، نسبت به آخرت و تمام آنچه در آن است مثال و شبیه به حساب می‌آید (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۲۰).

وی در جای دیگر می‌گوید: عرفا و متصوفه برای تعبیر نزول فیض وجود از سوی حضرت حق به سوی عالم دنیا و عالم آخرت یعنی دو فرودگاه نزول فیض الهی و نیز تعبیر دو صفت جمال و جلال حق به دو دست حضرت حق از زبان تمثیل استفاده کرده‌اند (صدرالمآلین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۵۶).

۵-۳. حقایق متنزل در حوادث، زمان

سومین مسئله‌ای که در رابطه با روش تمثیل در قرآن قابل ذکر است، این است که خداوند حکیم در قرآن حوادث و وقایع تاریخی را در قالب قصه‌ها و داستان‌های واقعی برای بشر می‌فرستد. این قصه‌های حقیقی قرآن، مثلی هستند از حقایق تنزل یافته عالم اله که در قالب حوادث و وقایع در ظرف زمان ریخته شده‌اند، بارانی پاک، طاهر و مطهر که درجات وجودی را از عالم الوهیت طی کرد و بر زمین زمانه باریدن گرفته تا دانه‌ها و استعدادهای همان زمان را شکوفا کند.

تمام حکایت‌ها و حوادث در طول تاریخ یک تمثیل واقعی است که در زمان گذشته اتفاق افتاد، خداوند «معقول» را در «محسوس» حوادث زمان قرارداد. مردم هر عصر و زمان کتاب محسوسی بودند از آن حقایق نازل شده که آفریننده آن حوادث در طول تاریخ شدند.

برای اثبات این قضیه خود قرآن شاهی حقیقی است، چرا که هدف خداوند در قرآن از تصویرگری حوادث نقل قصه برای سرگرمی نیست، بلکه از باطن حوادث حقایق حیات طیبه و روش درست یک زندگی الهی را برای بنده خود بازگو می‌کند. و در این بازگویی همواره نمادی از عقل به‌طور مثال «موسی علیه السلام» و نمادی از جهل به‌طور مثال «فرعون» خود را نشان می‌دهند. انسان که با عالم حس مأنوس است و انس و الفت دارد، غرق در قصه‌ها و حوادث واقعی قرآن می‌شود و بدون اینکه متوجه باشد، تمام حقایق نهفته در قصه را یاد می‌گیرد، زمانی که قصه را کامل آموخت از مرتبه حس کمی بالاتر می‌رود خود قرآن هم تلنگرهایی به او می‌زند که به‌طور معمول این تلنگرها در آخر آیات ذکر می‌شود، مانند «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» «إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ» «مَا يَذَكَّرُ إِلَّا

أولوا ألباب» و به طور یقین غواصان مرواریدهای معرفت و بلندپروازان اندیشه‌های بلند از این ظاهر و مثال عبور کرده، هر کدام به اندازه ظرف وجودی خود تا مرحله لوح محو و اثبات و ام‌الکتاب صعود می‌کنند.

چنان‌که استاد جوادی آملی می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ترقی به مقام لُذُن و عقل محض، حقیقت قرآن و ام‌الکتاب را از نزد خدای سبحان تلقی کرده است و تنزل قرآن بدون ترقی پیامبر صلی الله علیه و آله و تنزل وحی بدون ترقی روح انسان کامل امکان‌پذیر نیست. متکلم (باری تعالی) با تجلی و تنزل فیض، کلام خود را به مستمع مترقی رسانده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۴۳) و هر انسانی به اندازه‌ای که از عالم حس اوج می‌گیرد به حقیقت قرآن با پیروی و تبعیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست می‌یابد.

۴-۵. تمثیل‌های حسی قرآن

انسان یک سیر هبوطی داشته به عالم حس که این عالم آغاز و ابتدای سیر صعودی او به سوی عالم عقل است. پروردگار انسان جرعه جرعه، علم و معرفت و عقل را از همین عالم حس به او می‌نوشاند، عالم ماده علم انباشته است، چراکه حقایق پنهان در آن از منبع علم، قدرت و اراده مطلق خداوند سرچشمه می‌گیرد و در این عالم تفصیل می‌یابد. حقایق بسیط، بی‌رنگ و واحد عالم مجردات در عالم ماده لباس ترکیب، رنگ، شکل و کثرت به تن کرده است. خداوند در قرآن کریم مثل‌های زیادی را آورد و حقیقت معانی را با این مثل‌ها به انسان نشان داد.

مثل‌های قرآن نمونه‌هایی از عالم حس است که حقایق واقعی معانی را در درون خود حمل می‌کنند، بشر در ابتدا قادر به درک این مسئله نیست، بلکه چنان غرق در مثل‌ها می‌شود که آن را حقیقت می‌پندارد، اما فراوانی تمثیل در قرآن، آرام آرام انسان را متوجه این قضیه می‌کند که همه عالم ضرب‌المثل‌ها حقیقتی بالاتر از ظاهر مثال را در خود نهفته‌اند و همین‌طور مرتبه بالاتر مثلی برای حقیقت بالاتر خود است و اینها همه نردبان ترقی انسان به سوی رشد و کمال است.

تمثیل‌های قرآن حقایق پیچیده عقلی که از دسترس افکار دور است، نزدیک

می آورد و در آستانه حس قرار می دهد، و درك آن را دلچسب، شیرین و اطمینان بخش می سازد، یعنی خداوند در قرآن بسیاری از حقایق که نیاز به برهان و استدلال محکم دارد را با مثال در ظرف حس می ریزد، هم از طرفی حیات واقعی معارف حقه الهی را بر پیکر حس جاری می کند و هم با پایین آوردن حقایق، زمینه ای را فراهم می سازد تا پایین ترین استعدادها هم بتوانند بهره ای از آن ببرند، اما حقایق بلند آن فقط در دسترس عالمان است.

در ترسیم و تجسیم اعمال انسان، مثل هایی که نوع زندگی دنیایی و آخرتی انسان را به تصویر کشیده اند، در درجه ای بالاتر از بقیه تماثل قرار دارند، مرجع فکری انسان ها در این عالم یا به سمت دنیا و پرستش آن است یا به سمت خدا و بندگی او. در تمثیل های مربوط به دنیا و آخرت حقیقت غرض و هدف هر گروه نمایان می شود. مقصود و مقصد انسان در زندگی دنیا ممکن است همین حیات دنیا باشد و یا بالعکس. قرآن کریم حقیقت و ماهیت هر کدام از این دو را از طرق مختلف آشکار ساخته که یکی از این روش ها آوردن تمثیل است برای رونمایی از حقیقتی که ممکن است با روش معمول به درستی آشکار نشود.

۴-۱-۵. نمونه هایی از تمثیل حقایق دنیا و آخرت (تعیین کننده غرض و مرجع

فکری انسان)

۴-۱-۵. سرعت زوال پذیری دنیا

«وَأَضْرَبَ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنْزِلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ؛ (ای پیامبر) زندگی دنیا را برای آنان با زدن مثالی وصف کن. حیات دنیا مانند آبی است که آن را از آسمان نازل کنیم سپس گیاه زمین (به طور انبوه و درهم پیچیده) بروید آن گاه در مدتی کوتاه خشک و ریزش شود که بادهای آن را به هر سویی پراکنده کنند» (کهف، ۴۵).

آب مایه حیات است، یعنی حیات و زندگانی که در این دنیا است را ما از آسمان فرستادیم، سپس این حیات و زندگانی با نبات ارض درهم آمیختند، این درهم

آمیختگی در بهار سرسبزی و طراوتی را برای گیاهان دارد، اما اولین گرمای تابستان اینها را به علفی خشک تبدیل می‌کند، سپس ریزریز می‌شوند و بادها آنها را به هر سمت پراکنده می‌کنند. دنیا در این مثل به گیاهان سست و نازک بهاری تشبیه شده که تحمل گرما و کم‌آبی تابستان را ندارند و به سرعت از بین می‌روند.

در آیه ۲۴ سوره یونس که دنیا را با همین توصیف معنی کرده است در آخر آیه می‌فرماید: «كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ». عالمان، اندیشمندان و صاحبان خرد هستند که معنای حقیقی و عمیق این مثل را تشخیص می‌دهند. کلمه نُفَصِّلُ در این قسمت از آیه برای ما حقیقت تام و بسیط و مجردی را آشکار می‌سازد که به واسطه این مثل تفصیل یافته است.

۵-۴-۲. دنیا عرضی زائل و سرابی باطل در عین سرعت زوال

خداوند در آیه ۲۰ حدید زوال زندگی دنیا را به شکل دیگری در قالب تمثیل درآورد.

«اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا؛ بدانید که جز این نیست که زندگی این دنیا بازی و سرگرمی و آرایش نمودن و فخرفروشی تان به یکدیگر و افزون‌طلبی از همدیگر در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که گیاهان (سرسبز حاصل از) آن کشاورزان را به شگفت آورد سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی سپس خشک و شکسته شود» (حدید، ۲۰).

خداوند در این آیه دو تمثیل از عرضی و زایل بودن دنیا آورد.

اول: لعب و لهو بودن آن؛ دگرگونی‌های این دنیا یا لعب و بازی یا لهو و هزل است، سرگرم‌کننده است، اموری خیالی و زایل هستند، فسون و افسانه‌اند، فسون چیزی است که تو را مخمور می‌کند، در حالت خلسه و بی‌خبری می‌برد، افسانه، قصه‌های تخیلی و بی‌محتواست. دنیا انسان را به سمت بی‌خبری می‌برد، چرا که خبردار بودن صفت انبیا است، خاص انسان‌های الهی است، خبر از عالم غیب است.

دوم: همانند بارانی که گیاهان آن کشاورزان را به شگفت آورد؛ مثل دنیا در بهجت و فریبندگیش و سپس در زوال و از دست رفتنش، مانند بارانی است که به موقع می بارد، باعث رویدن گیاهان و زراعت ها می شود و زراعت کاران از رویدن آنها خوشحال می شوند، آن زراعت و گیاه همچنان رشد می کند تا به حد نهایی نموش برسد، رفته رفته به زردی می گراید، سپس به گیاهی خشکیده و خرد شده تبدیل شود و بادهای آن را به هر سو ببرند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۸۹).

۵-۴-۳. دائمی و جاودانگی آخرت

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا؛ وصف بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده این است که از زیر (ساختمان ها و درختان) آن همواره نهرها در جریان است میوه و خوراکی و روزی فراوان آن دائمی و سایه اش همیشگی است. این سرانجام کسانی است که تقوا ورزیده اند» (رعد، ۳۵).

خداوند در این آیه حقیقت حال کسانی که مرجع و مقصود افکار و اعمال شان آخرت است تمثیل مجسم ساخته، یعنی نتیجه فکر و عمل که حقیقتی مجرد است را خداوند به قالب جسم درآورده تا موصوف را در مقابل چشمان بیننده حاضر کند. میوه هایی دائمی و سایه هایی پایدار، آنچه مخاطب از میوه در عالم حس می داند، دو چیز است: اول: همیشگی نیست؛ دوم: زود از بین می رود. اما آنچه حقیقت مرجع فکری و عملی مؤمن است ثمره و میوه ای رسیده دارد، که همیشگی هم هست، نه اینکه فقط در فصل خاصی قابل دریافت باشد و هم زود از بین نمی رود، میوه ای که همیشه هست و همیشه هم تازه است. و همین طور مثل سایه همین دو شاخصه را در دنیا دارد، اما عمل مؤمن برخلاف عمل دنیاپرستان همیشگی و دائمی است و نوبه نوبه می شود، چراکه مؤمن هم در اعمالش دائمی بود و بر آنها استقامت می ورزید، و بعد از هر کاری مشغول کار دیگری می شد (فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ) در سختی ها برای حفظ فکر و عمل خود صبر می کرد به طوری که اعمال صالح او در وجودش یک صفت حقیقی، همیشگی و پایدار

شد و حالا در قیامت حقیقت خود را نشان داده است. حقیقت و صفت آخرت دائمی و پایدار بودن است و کهنگی و تغییر به آن راه ندارد. پس آنها که غرض و مقصود اعمالشان رضای پروردگار و آخرت باشد، آنچه به دست می آورند، دائمی بودن است و کهنگی و تغییر به آن راه ندارد. همیشه تازه و نو است. آنان که غرض و مرجع اعمالشان به دنیا برمی گردد، حقیقت و صفت دنیا، زوال پذیری، نابودی و هلاکت است.

۵-۵. تمثیل عالمان عامل و عالمان بی عمل

۵-۵-۱. فهم تمثیل های قرآن مخصوص عالمان

خداوند در آیه ۴۳ سوره عنکبوت (وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) تعقل و تفکر در مثل ها و تمثیل های قرآن را مخصوص اهل علم و اندیشه می داند. همه مردم این مثل ها را می شنوند، ولی حقیقت معانی آن و لب مقاصدش را تنها اهل دانش درک می کنند، آن کسانی که حقایق ماورا و مثل ها را می فهمند و بر ظواهر چیزی جمود نمی ورزند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۹۶). پس درک مثل هایی که خداوند در قرآن ذکر کرده به فهم و شعور مردم مختلف است و این آیه اشاره به این دارد که مثل های قرآن خالی از دلیل نیست، بلکه پایه ای از حجت و برهان دارد و حقیقت حقه و ثابته ای دارد که راسخان در علم حقایق حقیقی و بالاتر آن را می فهمند.

۵-۵-۲. تجسم فکر صحیح و عالمانه و عقیده درست به کلمه طیبه

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ وَ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا...» (ابراهم، ۲۶-۲۴).

براساس تفسیر المیزان و تسنیم، «کلمه طیبه» در این آیه عقاید حقه است که صاحبان خرد و راسخان در علم به حقیقت آن دست می یابند، این فکر و اندیشه سالم و محکم در جای دیگر قرآن به قول ثابت تعبیر شده است، یعنی عقیده محکم، استوار و سالم ریشه هایی استوار و ثابت دارد به مانند درختی که ریشه هایش در زمین جای گرفته و با عروق خود در زمین پنجه انداخته و شاخه هایش در آسمان است و این درخت در

نهایت برکت است که در تمام دوران سال و تا ابد و در هر آن و لحظه به إذن پروردگارش میوه می دهد. آیه ۱۰ سوره فاطر می فرماید «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» بنابراین آیه کلمه طیب به سوی او بالا می رود و عمل صالح است که آن را بلند می کند، یعنی فکر اندیشه درست و محکم با همراهی عمل صالحی که از اندیشه درست برمی خیزد، مانند درختی استوار و بلند و پر میوه ای است که این استواری و بلندی و میوه دهی آن دائمی و همیشگی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، صص ۷۰-۷۳) این دو فکر درست و عمل صالح مانند دو بالی هستند که انسان را به عمق ارتفاع انسانی و آسمانی می کشانند و این همان شجره طیبه است که اصل او ثابت و شاخه هایش بر آسمان ها گسترده شده و هر زمان میوه خود را از ریشه های تنیده و ثابتش دریافت می کند، یعنی این بلندی، استواری و شاخ و برگ های فراوان و میوه های آن نتیجه استواری و استحکام فکر و اندیشه در کسب معارف حقه الهی است.

پس قول به وحدانیت خدا و استقامت بر آن، قول حقی است که دارای اصل ثابت است و به همین جهت از هر تغیر و زوال و بطلان محفوظ است، از این ریشه معارف حق فرعی اخلاق پسندیده و اعمال صالح جوانه می زند و گسترش می یابد که مؤمن، حیات طیبه خود را به وسیله آنها تأمین می کند و به وسیله آنها عالم بشریت رونق و عمارت واقعی می یابد.

۵-۳. تمثیل بی بهره گی عالم از معارف حقه الهی به خزان کتاب بر دوش

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (جمعه، ۵).

آنان عالمانی هستند که خداوند به واسطه پیامبرشان موسی علیه السلام معارف و شرایع را تعلیمشان داد، اما به دستورات آن عمل نکردند و معارف و شریعت را رها کردند، خداوند عمل آنها را به الاغی تشبیه کرده که کتاب هایی بر آنها حمل شده، ولی خود حیوان هیچ آگاهی از معارف و حقایق آن کتاب ها ندارد، در نتیجه از حمل آن کتاب ها چیزی جز خستگی برایش نمی ماند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۴۹). این به ظاهر عالمانی که معارف حقه الهی به آنها رسید و آن را رها کردند و به آن عمل نکردند، بلکه دل به

دنیای زوال‌پذیر سپردند و در راه عمل به معارف الهی پایداری نکردند، در واقع بال «عمل کردن» آنها شکست و بال دیگر (بال علم) فایده‌ای برایشان نداشت تا جایی که از آن معارف بلند حق به عالم جسم سقوط کردند و به حیوان لای عقلی شبیه شدند که بار سنگینی را حمل می‌کند، اما جز خستگی برایش نمی‌ماند.

۵-۶. تمثیل حقیقت عمل مؤمن و کافر

۵-۶-۱. نابودی عمل کافران

«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم، ۱۸).

این تمثیل قرآنی عمل کافران را به خاکستری تشبیه کرده که نتیجه آتش است، شاید این آتش هم حقیقت عمل جهنمی آنان است؛ زیرا عمل ناصالح هیزم آتش جهنم است، این خاکستر پسماند آن آتشی است که از عمل خود افروختند، پس اعمال کافران هر یک به منزله یک ذره خاکستر است که در برابر تندباد و توفان روزی توفانی قرار گرفته، که این شدت توفان که در طول روز ادامه دارد اثری از این خاکستر باقی نمی‌گذارد.

۵-۶-۲. حیات یافتن عمل مؤمن

همه مثال‌ها و تمثیل‌ها و تشبیهاتی که خداوند از بهشت مؤمنین ذکر کرده، صورتی از حقیقت عمل مؤمن است که خداوند آن حقایق بلندمرتبه بهشت را که نتیجه عقاید حقه و عمل صالح مؤمن است به مسائل حسی قابل درک تشبیه کرده است، یعنی اینکه بهشت ظهور و نمایش حقیقی فکر درست و عمل صالح مؤمنین است.

خداوند در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً».

حیات طیبه نتیجه اندیشه و فکر و معرفت درست به همراه عمل صالح است. گفته شده حیات طیبه همان بهشت است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۱۱۵). چنان که حقیقت عمل

مؤمن در سوره فتح چنین مثال زده شده است: «كَرَّرِعْ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعِي؛ مثل مؤمنان مثل زراعت و گیاهی است که از کثرت برکت جوانه‌هایی هم در پیرامون خود رویانده باشد، و آن را کمک و یاری کند تا آن نیز قدرتمند و محکم و استوار گردد تا مستقلاً روی پای خود بایستد، به‌طوری که برزگران از خوبی رشد آن به شگفت درآمده باشند».

این آیه اشاره می‌کند که خدای تعالی در وجود مؤمنان برکت قرار داده و روزبه‌روز به قدرت و استحکام وجودی آنان بیفزاید و عِدّه و عُده آنان را افزایش دهد و به همین جهت دنبال این کلام فرمودند: «لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارُ» تا خداوند به وسیله آنان کفار را به خشم آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۴۸).

۵-۷. تمثیل و تجسیم انفاق خالصانه و ریاکارانه

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَتَتْ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُتْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ مثل (انفاقات) کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه‌ای یکصد دانه باشد (پس انفاق هر چیزی هفتصد برابر پاداش دارد) و خداوند برای هر که بخواهد (و حکمتش اقتضا کند) چند برابر می‌کند، و خداوند (از نظر وجود و توان و رحمت) دارای وسعت است و داناست» (بقره، ۲۶۱)

شاید ذکر این آیه پشت سر آیات مربوط به معاد برای این است که یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت انفاق و بخشش در راه خدا است. کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند به مانند این است که بذری را در زمینی مستعد افشانده، قاعدتاً باید عمل آنها به دانه تشبیه شود نه خود اینها، از این‌رو برخی مفسران گفته‌اند در آیه محذوفی وجود دارد مانند «الصدقات» قبل از «الذین» یا کلمه «باذر» قبل از «حبه» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۰)

دلیلی بر حذف نیست، بلکه این تمثیل بسیار پرمعناست. در واقع حقیقت وجودی این افراد و روح آنها هست که رشد می‌یابد و سعه وجودی می‌یابد، منفق خالص چون

دانه‌ای که در زمین بکارند، به تدریج رشد می‌کند و اگر در انجام این عمل خالص، همیشگی باشد و آن چون صفتی پایدار در درونش درآید، این بالندگی ادامه می‌یابد تا درختی استوار گردد.

در آیه ۲۶۵ بقره این معنا را طور دیگری بیان می‌کند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَنْبِيئًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْهُ أَكْطُهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ و مثل (انفاقات) کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوارسازی روحشان (در ایمان و عمل) انفاق می‌کنند، مثل باغی است در جایی مرتفع که باران تندی بدان رسیده پس میوه خود را دو چندان داده باشد، پس اگر باران تندی نرسیده باران نرمی رسیده (و بی‌گیا نمانده است)، و خداوند به آنچه عمل می‌کنید بیناست» و حقیقت عمل انفاق کافران را چنین به تصویر می‌کشد: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ؛ مثل آنچه در این زندگی دنیا هزینه می‌کنند چون داستان بادی است با سرمایی سخت که به کشتزار گروهی که به خود ستم کرده‌اند برسد و آن را نابود کند» (آل عمران، ۱۱۷) واقعیت عمل آنها مانند بادی آمیخته با سرمایی سخت است که به کشتزار قومی که به خود ستم کرده‌اند برسد و آن را نابود کند.

خداوند در آیه ۳۸ نساء (وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا) منفقانی که ریاکارانه انفاق می‌کنند را همراه و قرین شیطان توصیف کرده است و در آیه ۵۴ توبه، بازتاب حال کافر منفق چنین نمایش می‌دهد، انفاقی همراه با کراهت بی‌میلی و ناخشنودی (وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ).

۵-۸. تمثیل قصه‌های قرآن در مجسم کردن حقیقت عمل فرد و جامعه

مثل بودن آیات قرآن منحصر به دسته‌ای خاص از آیات نیست، بلکه شامل همه آیات قرآن می‌شود و نمادها همواره به حقایق ماوراء خود اشاره دارند. بعد از تمثیل‌های متداول قرآن، برجسته‌ترین شکل مثل در قرآن ذکر قصه‌های

زندگی پیامبران، مؤمنین و منافقان و کافران است، که ماورای این امثال نیز حقایق ممثل است. مدبر عالم دقایق و رقایق حقایق عقلی عرشی روش زندگی بشر در روی زمین را حکیمانه در ظرف قصه‌های قرآن به عالم حس نازل کرده است.

قوه خیال آدمی که دل بسته تجسد معانی است، آرام آرام از لایه‌ها و زوایای این داستان‌ها روش زندگی درست را می‌آموزد، که هدف از تمام مثل‌های قرآن آگاه ساختن نفوسی است که از درک احوال آخرت و ملکوت عالم عاجز هستند. خداوند در این زمینه چنان امر می‌فرماید: «وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ» (مریم، ۱۶)، «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ آيَةً» (مؤمنون، ۵۰)، «عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ» (نساء، ۱۷۱). غوص در دریای قصص انبیاء، عقل آدمی را درابتدا با این امور حسی و وهمی همنشین ساخته تا کم‌کم روح و جوهر معنا را دریابد.

خداوند در مجسم کردن عمل مؤمنانه، همه مؤمنان را به کتاب مریم و زندگی پرهیزکارانه همسر فرعون دعوت می‌کند، چراکه زندگی زنانه ظرایف و رموز مخصوص خود را دارد که از زندگی مردان مؤمن برداشت نمی‌شود، به همین جهت به‌طور مفصل حوادث زندگی مریم سلام الله علیها را شرح کرده، و ذکر و تذکر به کتاب مریم را یادآور شده تا کتاب حکیم از این بخش که به تصویر کشیدن روش و سبک زندگی زنانه هست، خالی نماند. و در مقابل آن همسران نوح و لوط را معرفی کرده که همسر آنها دو بنده صالح خداوند بوده‌اند، ولیکن این زنان بهره‌ای از آن زندگی صالحانه نبرده‌اند. مثال قرآن برای همسر فرعون حقیقتی را مسلم می‌سازد که فرد صالح می‌تواند با همسری شخصی متکبر و ظالم مثل فرعون هم پرهیزکار بماند و این همنشینی‌هایی که همسران با هم دارند به حفظ اعتقاد و پایداری آنان در راه حق، خللی وارد نمی‌کند (تحریم، ۱۱).

نتیجه‌گیری

قرآن با روش‌های گوناگون از مثل برای بیان حقایق استفاده می‌کند.

۱. به صورت «تشبیه تمثیلی» و چه به شکل «استعاره تمثیلی» در تمثیل‌های متداول؛

۲. به صورت قصه‌های قرآنی که قصه، تمثیل قرار می‌گیرد برای ممثل‌های واقعی؛
۳. الفاظ قرآن، نقش مثل و معارف حقه الهی نقش ممثل را ایفا می‌کنند؛
۴. وصف نعمت‌های بهشتی در قرآن امثالی برای ممثل خود یعنی حقیقت بهشت هستند؛

۵. خود عالم حس و ماده امثالی هستند برای ممثل حقیقی خود که همان آخرت یا عالم ملکوت است؛
۶. تجسم و تجسد یافتن حقیقت عمل انسان، اعم از اعمال صالح یا عمل سیئه و قبیح در تمام الفاظ، امثال و قصه‌های قرآن در وصف بهشت و بهشتیان، جهنم و جهنمیان؛

۷. بلکه تمام دنیا مثل است برای ممثل عمل انسان، چنان‌که در محاوره‌های خود، حرص انسان را مثل می‌زنیم به گرگ، شجاعت را به شیر، رام بودن را به گوسفند، نیش زدن به مار، لطافت به گل، خشوع به درخت پرمیوه، قساوت قلب به سنگ و ...؛

۸. بلکه همه عالم حس، نوشته شده ساحت وجودی انسان کامل است، تمثیلی است از حقیقت وجودی انسان و تفصیل حقیقت او است به این جهت قرآن کریم با دعوت به نظارت و تدبیر انسان به عالم، وی را به معرفت نفس خویش و بالاتر از آن حقیقت اسماء و صفات الهی راهنمایی می‌کند.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۱). بیروت: دار صادر.
۲. ابن اثیر، نصرالله بن محمد. (۱۴۲۰ق). مثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر. بیروت: المكتبة العصرية.
۳. جرجانی، عبدالقاهر. (۲۰۰۹م). اسرار البلاغه. تحقیق محمد الفاضلی. صیدا: المكتبة العصرية.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تفسیر تسنیم (ج ۲). قم: نشر اسراء.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). قرآن در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. رکنی یزدی، محمد مهدی. (۱۳۸۸). مقایسه تمثیلی در قرآن. فصلنامه مشکوة. ۲۸ (۱۰۴)، صص ۴۷-۵۴.
۷. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل (ج ۱). بیروت: دار الکتاب العربی.
۸. سکاکی، ابو یعقوب یوسف. (۱۴۰۷ق). مفتاح العلوم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. صبحی، ص الح (۱۳۶۳). مباحث فی علوم القرآن (مترجم: جمعی از محققین). تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۰. صدر المتالهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۶). تفسیر قرآن (ج ۳). قم: انتشارات بیدار.
۱۱. صدر المتالهین، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸). الأسفار الاربعه (ج ۹). قم: مصطفوی.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان (ج ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹). مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۴). بیروت: دار المعرفه.
۱۴. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (ج ۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۵ق). قاموس المحيط (ج ۱). بیروت: دار الکتب العلمیه قرآن کریم
۱۶. قطب، سید. (۱۳۵۹). تصویر فنی در قرآن (مترجم: محمدعلی عابدی). تهران: نشر انقلاب.
۱۷. کریمی فرد، غلامرضا. (۱۳۸۷). تشبیه تمثیل در قرآن از نگاه زمخشری. نشریه نثرپژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، شماره ۲۰، صص ۲۵۷-۲۷۰.
۱۸. محمدقاسمی، حمید. (۱۳۸۷). جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۱). علوم قرآنی. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۰. میدانی، احمد بن محمد. (۱۳۶۶). مجمع الامثال (ج ۱). مشهد: آستانه الرضویه المقدسه.



References

1. Fakhr al-Din Razi, A. b. A. M. b. O. (2000). *Al-Tafseer al-Kabir* (Vol. 2). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
2. Firuzabadi, M. b. Y. (1994). *Qamus al-Muhit* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
3. Ibn Athir, N. b. M. (2000). *Mithal al-Sa'ir fi Adab al-Katib wa al-Shair*. Beirut: al-Maktabah al-Asriyyah. [In Arabic]
4. Ibn Manzur, M. b. M. (1995). *Lisan al-Arab* (Vol. 11). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
5. Javadi Amoli, A. (1999). *Tafseer Tasnim* (Vol. 2). Qom: Isra Publications. [In Persian]
6. Javadi Amoli, A. (2010). *Quran in the Quran*. Qom: Isra Publications Center. [In Persian]
7. Jurjani, A. (2009). *Asrar al-Balagha* (M. al-Fazeli, Ed.). Sidon: al-Maktabah al-Asriyyah. [In Arabic]
8. Karimi-Fard, G. (2008). Allegorical Simile in the Quran from Zamakhshari's Perspective. *Persian Prose Studies Journal* (Literature and Language), 20, 257-270. [In Persian]
9. Ma'refat, M. H. (2002). *Quranic Sciences*. Qom: al-Tamhid Cultural and Publishing Institute. [In Persian]
10. Meidani, A. b. M. (1987). *Majma' al-Amthal* (Vol. 1). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic]
11. Mohammad Qasemi, H. (2008). *Aspects of Artistic Image Creation in the Quran*. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
12. Qutb, S. (1980). *Tasir Fanni fi al-Quran* (Trans. M. A. Abedi). Tehran: Enqelab Publications. [In Persian]
13. Rokni Yazdi, M. M. (2009). Comparative Allegory in the Quran. *Mishkah Quarterly*, 28(104), 47-54. [In Persian]

14. Sadr al-Mutallihin, M. b. I. (1987). *Tafseer al-Quran* (Vol. 3). Qom: Bidar Publications. [In Persian]
15. Sadr al-Mutallihin, M. b. I. (1989). *Al-Asfar al-Arba'ah* (Vol. 9). Qom: Mustafawi. [In Persian]
16. Sakkaki, A. Y. (1987). *Miftah al-'Ulum*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
17. Sobhi, S. (1984). *Mabahith fi 'Ulum al-Quran* (A. of Scholars, Trans.). Tehran: Rajaa Cultural Publications Center. [In Persian]
18. Tabari, M. b. J. (1992). *Jami' al-Bayan fi Tafseer al-Quran* (Vol. 14). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
19. Tabatabai, S. M. H. (1995). *Translation of Tafseer al-Mizan* (Vols. 12, 16, 18, 19). (S. M. B. Mousavi Hamadani, Trans.). Qom: Office of Islamic Publications. [In Persian]
20. Zamakhshari, M. (1987). *Al-Kashaf 'An Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]